

کتابِ دانی ایل — شماره اڑتالیس

مکاشفہ نبوت: حقوق کے رؤیا، دو لوحوں، اور بائبل کی تفسیر میں "روزانہ" کے بھید کی اہمیت

Jeff Pippenger

2024-01-12

افزایش معرفتی کے رؤیای رودِ اولای نمایانگر آن است، همان چیزی است که سرانجام بر دو لوح حقوق نوشته شد.

«درهم تنیده با نبوت‌هایی که ایشان آن‌ها را ناظر به زمان ظهور دوم می‌دانستند، تعلیمی بود که به‌طور ویژه با وضع عدم اطمینان و انتظار پرتعلیق آنان سازگار بود، و ایشان را دلگرم می‌ساخت تا در ایمان، با شکیبایی انتظار کشند که آنچه اکنون بر فهمشان تاریک است، در وقت مناسب روشن خواهد شد.»

«در میان این نبوت‌ها، نبوت حقوق ۴-۱۲ نیز بود: "بر دیدبان‌گاه خود خواهم ایستاد، و بر برج قرار خواهم گرفت، و دیده‌بانی خواهم کرد تا ببینم او به من چه خواهد گفت، و چون توبیخ شوم چه پاسخ خواهم داد. و خداوند مرا جواب داده، گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها به وضوح نقش کن تا هر که آن را می‌خواند، بدود. زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ نماید، منتظرش باش، زیرا که بی‌گمان خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. اینک جان کسی که متکبر است، در او راست نیست؛ اما عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد."»

«از همان سال ۱۸۴۲، رهنمودی که در این نبوت داده شده بود تا "رؤیا را بنویس، و آن را بر لوح‌ها واضح بساز، تا هر که آن را می‌خواند بدود"، به چارلز فیچ این اندیشه را القا کرده بود که برای توضیح رؤیاهای دانیال و مکاشفہ، جدولی نبوتی تهیه کند. انتشار این جدول، تحقق فرمانی که به حقوق داده شده بود، تلقی گردید. با این همه، در آن زمان هیچ‌کس توجه نکرد که در همان نبوت، تأخیری ظاهری در تحقق رؤیا—زمانی برای درنگ—نیز مطرح شده است. پس از آن نومییدی، این آیه بسیار پرمعنا به نظر آمد: "زیرا رؤیا هنوز برای وقت معین است، و در آخر تکلم خواهد کرد و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد.... اما عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود." نبرد عظیم، ۳۹۱، ۳۹۲.»

د حقوق دوه لوحی پہ نبوی توگہ دوه شاهدان دی. د کتاب مقدس له مخې، دوه شاهدان باید سره راتول کړای شي تر څو حقیقت ثابت شي.

اما اگر سخن تو را نشنود، یک یا دو نفر دیگر را نیز با خود ببر، تا هر سخنی به گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود. متی ۱۸:۱۶.

جب حقوق کی دو تختیاں (1843 اور 1850 کے ابتدائی علمبرداروں کے چارٹس) ایک دوسرے پر منطبق کی جاتی ہیں تو وہ ان حقائق کی تصدیق کرتی ہیں جو میلر کے خواب کے جوابات تھے۔ 1843 کی غلطی، جو پہلی تختی پر نمایاں کی گئی ہے، جب دوسری تختی پر منطبق کی جاتی ہے تو رؤیا کے تاخیر کے وقت کو قائم کرتی ہے۔ میلر (اس تاریخ کا علامتی نگہبان) نے پوچھا کہ اپنی تاریخ کے مباحثے کے دوران اسے کیا کہنا چاہیے۔

بر برج دیدہ‌بانی خویش خواهم ایستاد، و بر برج قرار خواهم گرفت، و چشم به راه خواهم ماند تا ببینم او به من چه خواهد گفت، و هنگامی که توبیخ شوم، چه پاسخ خواهم داد. حقوق ۴:۱۲

خداوند به میلر دستور داد که رؤیا را بنویسد، و او در خواب خود صندوقچه‌ای را که رؤیا در آن قرار داشت، بر میزی در وسط اتاقش نهاد.

اور خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها به روشنی ثبت کن، تا هر که آن را می‌خواند، بدود. حقوق ۲:۲

پس جداول، زمان درنگ و نخستین یأس را مشخص می‌کنند.

زیرا رؤیا هنوز برای زمان معین است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ نماید، برای آن انتظار بکش، زیرا یقیناً خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. حقوق ۲:۳

سپس فرایند آزمون سه مرحله‌ای که از افزایش دانش (جواهرات میلر) پدید آمد، به تصویر کشیده می‌شود.

ببینید، جان او که متکبر شده است، در او راست نیست؛ اما عادل به ایمان خویش زیست خواهد کرد. حقوق ۲:۴

دو طبقه پرستار دانی ایل باب باره کے آزمائشی عمل کے ذریعے ظاہر کیے جائیں گے۔

و او گفت: «ای دانیال، راه خود را برو؛ زیرا این سخنان تا زمان آخر بسته و مهر شده است. بسیاری طاهر خواهند شد و سفید گردانیده خواهند گشت و آزموده خواهند شد؛ اما شیریان به شرارت رفتار خواهند کرد؛ و هیچ‌یک از شیریان نخواهند فهمید، لیکن دانیان خواهند فهمید.» دانیال ۱۲:۹

۱۰

دانیان دانیال همان باکره‌های دانای متی باب بیست و پنج‌اند که به واسطه ایمان عادل شمرده شدند، و شیریان همان باکره‌های نادان بودند که در غرور افراشته گشتند. در پایان رؤیای میلر، جواهرات نمایانگر روغن در مثل ده باکره‌اند، که همان پیام بود.

«خداوند آنگاه مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد که پیام‌هایی را که برای ما می‌فرستد دریافت نکنیم. بدین‌سان، آن روغن زرین را که می‌خواهد در جان‌های ما بریزد تا به کسانی که در تاریکی‌اند رسانیده شود، رد می‌کنیم. هنگامی که ندا دررسد: «اینک، داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون روید»، آنان که روغن مقدس را دریافت نکرده‌اند و فیض مسیح را در دل‌های خود گرامی نداشته‌اند، همچون باکره‌های نادان خواهند یافت که برای دیدار خداوندگار خویش آماده نیستند. ایشان در خود توانی برای به‌دست آوردن آن روغن ندارند، و زندگی‌شان بر باد می‌رود.» Review and Herald, July 20, 1897

نور جواهر میلر در ایام آخر ده برابر درخشان‌تر خواهد تابید، و هم عدد ده و هم نور، هر دو، نماد آزمون‌اند. در ایام آخر، که در پایان رؤیای میلر به تصویر کشیده شده است، نور حقیقت که بر الواح حقوق نمایان شده، پیامی آزمون‌کننده پدید می‌آورد؛ پیامی که در مثل ده باکره به صورت پیام فریاد نیمه‌شب بازنموده شده است. آن فرایند آزمون، تکرار فرایند آزمون تاریخ میلری است، زیرا مثل ده باکره در ایام آخر، عیناً و به‌تمام معنا، تکرار می‌شود.

«مرا بارها به مثل ده باکره ارجاع داده‌اند، که پنج تن از ایشان خردمند بودند و پنج تن نادان. این مثل تا به دقیق‌ترین حد خود تحقق یافته و تحقق خواهد یافت، زیرا کاربردی ویژه برای این زمان دارد و، همچون پیام فرشته سوم، تحقق یافته است و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود.» Review and Herald, 19 اوت 1890.

ده نمادِ آزمون است، و در پایان ده روز، دانیال و آن سه یار برگزیده، در ظاهر نیکومنظرتر و فربه‌تر از کسانی بودند که از خوراکِ بابل می‌خوردند. متکبری که در حقوق به تصویر کشیده شده و به جای ایمان، به گستاخی و خوداتکایی زیست، خُلق‌و‌خویِ بابل را پرورش داد. در تاریخ میلری، آنان دختران بابل شدند، و در حقوق، این ویژگی‌های نبویِ پاپیت است که برای شناسایی منشِ کسانی به کار گرفته می‌شود که نخواستند به ایمان زیست کنند.

هَآنکَه، جَن نَفْسُ اُو جُو پَڻهِنجِي مَٽاھِينِ کِيل آھِي، سَنَدَس اندر سِڌائي ڪانهي؛ پر صادق پنهنجي ايمان سان جيئندو. ۽ ها، چوٽه هو مِيءَ جي ڪري حد کان لنگهي ٿو، هو مغرور ماڻهو آهي، ن ڪي پنهنجي گهر ۾ تڪي ٿو؛ جو پنهنجي خواهش کي پاتال وانگر وڃي ڪري ٿو، ۽ موت وانگر آهي، ۽ س ڪون نٿو پائي؛ پر سڀني قومن کي پاڻ وٽ گڏ ڪري ٿو، ۽ سڀني ماڻهن کي پنهنجي لاءِ ڀير ڪري ٿو؛ ڇا اهي سڀئي سندس خلاف هڪ تمثيل ۽ هڪ طعني ڀريو مثل نه کڻندا، ۽ نه چوندا، افسوس آهي تنهن تي، جيڪو اها شيءِ وڌائي ٿو جا سندس ناهي! ڪيتري دير تائين؟ ۽ تنهن تي، جيڪو پاڻ تي ڳري مٽيءَ جو بار لادي ٿو! ڇا اهي اوچتو نه اٿندا، جيڪي توکي ڇڪ هڻندا، ۽ ڇاڳندا، جيڪي توکي ستائيندا، ۽ تون انهن لاءِ لٽ جو مال نه ٿيندين؟ ڇا لاءِ جو تو ڪيترين قومن کي لٽيو آهي، تنهن ڪري ماڻهن جو سارو باقي بچيل حصو توکي لٽيندو؛ انسانن جي رت سبب، ۽ ملڪ، شهر، ۽ انهن سڀني تي ٿيل ظلم جي ڪري، جيڪي اُن ۾ رهن ٿا. حقوق 2:4-8.

فرايندِ آزمونی که بر باکرگانِ مَی بیست و پنج وارد می‌شود، طبقه‌ای از پرستندگان را پدید می‌آورد که منشِ پادشاهِ شمال (پاپیت) را در خود پرورده‌اند؛ همان قدرتی که «قوم‌های بسیاری را غارت کرد.» این همان قدرتِ پاپی است که ناگهان گزیده می‌شود، همان‌گونه که ایزابل را سگان خوردند.

خداوند چنین می‌فرماید: اینک قومی از سرزمین شمال می‌آید، و امتی عظیم از کرانه‌های زمین برانگیخته خواهد شد. کمان و نیزه به دست خواهند گرفت؛ بی‌رحمند و رحم ندارند؛ آواشان چون دریا خروشان است؛ و بر اسبان سوارند، چون مردان جنگی صف‌آرایی کرده، بر ضد تو، ای دختر صهیون. خبر آن را شنیده‌ایم؛ دست‌هایمان سست شده است؛ تنگی ما را فرا گرفته، و درد، همچون درد زن در حال زایمان. به صحرا بیرون مرو، و در راه گام مزن؛ زیرا شمشیر دشمن و هراس از هر سو حاضر است. ای دختر قوم من، پلاس بر کمر بند و خود را در خاکستر بغلتان؛ برای خویش ماتمی چون ماتم برای یگانه‌پسر برپا کن، نوحه‌ای بس تلخ؛ زیرا غارتگر ناگهان بر ما فرود خواهد آمد. ارمیا ۲۲:۶-۲۶.

دو طبقهٔ حقوق عبارت‌اند از کسانی که به‌وسیلهٔ ایمان عادل شمرده می‌شوند، و کسانی که تعالیمِ بابل را خوردند و نوشیدند. آنان که در ایام آخرِ رؤیای میلر به‌صورتِ باکرگان به تصویر کشیده شده‌اند، یا خلق‌و‌خویِ مسیح را پرورش می‌دهند و بدین‌سان مهر خدا را دریافت می‌کنند، یا خلق‌و‌خویِ پاپیت را پرورش می‌دهند و نشان وحش را دریافت می‌کنند.

«اکنون زمان آن فرا رسیده است که نور حقیقی در میان تاریکی اخلاقی بدرخشد. پیام فرشتهٔ سوم به جهان فرستاده شده است تا مردمان را هشدار دهد که نشان وحش یا صورت او را بر پیشانی‌های خود یا بر دست‌های خود نپذیرند. پذیرفتن این نشان به این معناست که انسان به همان تصمیمی برسد که وحش گرفته است، و همان اندیشه‌ها را ترویج کند، در مخالفتی مستقیم با کلام خدا. خدا دربارهٔ همهٔ کسانی که این نشان را می‌پذیرند، می‌فرماید: «همان از شراب غضب خدا خواهد نوشید، که بی‌آمیختگی در پیالهٔ خشم او ریخته شده است؛ و او در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره، به آتش و گوگرد عذاب خواهد شد.» Review and Herald, July 13, 1897

باکرگانی که شراب بابل را می‌نوشتند، سرانجام شراب غضب خدا را خواهند نوشید. در اشعیا، مستان افرایم مستی کور خود را با واژگون ساختن امور آشکار می‌کنند، و این عمل باید همچون «گل کوزه‌گر» به شمار آید.

شناسایی «دائمی» به عنوان نمادی از مسیح، حقیقت «دائمی» را وارونه می‌سازد، زیرا «دائمی» نمادی شیطانی است. تشخیص میلر مبنی بر این که «دائمی» همان بت‌پرستی است، به طور مستقیم بر الواح حقوق به تصویر کشیده شده است. کشف میلر از آن بخش در تسالونیکیان، که به او امکان داد دریابد این بت‌پرستی بود که «برداشته شد» تا «مرد گناه» که در هیکل خدا می‌نشیند آشکار گردد، حقیقت اصلی مندرج در رساله دوم به تسالونیکیان، باب دوم، است.

«من به خواندن ادامه دادم، و هیچ مورد دیگری نیافتم که در آن، آن [قربانی دائمی] جز در دانیال آمده باشد. سپس [به یاری یک واژه‌نامه تطبیقی] آن واژگانی را که با آن مرتبط بودند برگزفتم: «برداشتن»؛ او قربانی دائمی را برخواهد داشت؛ «از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود»، و غیره. به خواندن ادامه دادم، و می‌اندیشیدم که هیچ نوری بر این متن نخواهم یافت؛ سرانجام به دوم تسالونیکیان ۲:۷، ۸ رسیدم. «زیرا سر بی‌دینی هم‌اکنون در عمل است؛ فقط آن که اکنون بازمی‌دارد، بازخواهد داشت، تا وقتی که از میان برداشته شود، و آنگاه آن شریر آشکار خواهد گردید»، و غیره. و هنگامی که به آن متن رسیدم، آه، حقیقت چه روشن و پرچال پدیدار شد! اینجاست! این همان قربانی دائمی است! خوب، اکنون، پولس از «آن که اکنون بازمی‌دارد» یا مانع می‌شود، چه مراد می‌کند؟ از «مرد گناه» و «آن شریر»، پاپیت مقصود است. بسیار خوب، آن چیست که مانع می‌شود پاپیت آشکار گردد؟ چرا، آن بت‌پرستی است؛ پس، «قربانی دائمی» باید به معنای بت‌پرستی باشد. —ویلیام میلر، Second Advent Manual، صفحه 66، Advent Review and Sabbath Herald، 6 ژانویه 1853.

معنای «قربانی دائمی» در تسالونیکیان، که میلر دریافت حقیقت اصلی این بخش است. هنگامی که پولس کسانی را که حقیقت را دوست نمی‌دارند و از این‌رو گرفتار گمراهی شدید خواهند شد مشخص می‌سازد، بی‌تردید او نفرت از حقیقت را به معنای عام شناسایی می‌کند؛ اما حقیقتی که در این بخش به طور مستقیم به آن اشاره شده، این است که «قربانی دائمی» نمایانگر روم بت‌پرست است.

بدن کا چراغ آنکه ے؛ پس اگر تیری آنکه یکسو ہو تو تیرا سارا بدن نور سے بهرپور ہوگا. لیکن اگر تیری آنکه بد ہو تو تیرا سارا بدن تاریکی سے بهرپور ہوگا. پس اگر وہ نور جو تجھ میں ے تاریکی ہو، تو وہ تاریکی کیسی بڑی ہوگی! کوئی آدمی دو مالکوں کی خدمت نہیں کر سکتا؛ کیونکہ یا تو وہ ایک سے عداوت رکھے گا اور دوسرے سے محبت کرے گا، یا ایک سے وابستہ رہے گا اور دوسرے کو حقیر جانے گا. تم خدا اور دولت دونوں کی خدمت نہیں کر سکتے۔ متی 6:22-24.

تنها محبت حقیقت وجود دارد، یا نفرت از حقیقت. هیچ حدّ وسطی در کار نیست. آن فریب نیرومندی که بر باکره‌های نادان متی بیست و پنج عارض می‌شود، بر رد ایشان نسبت به نور جواهرات میلر مبتنی است؛ جواهراتی که نمایانگر آزمون نهایی‌اند. آزمون نهایی اسرائیل باستان، دهمین آزمون ایشان بود، و جواهرات میلر در ایام آخر ده بار درخشان‌تر می‌درخشند. نماد رد جواهرات میلر، «قربانی دائمی» است، که مستان افرایم آن را در نسل سوم ادونتیسیم وارونه ساختند. «قربانی دائمی» نمادی شیطانی از بت‌پرستی است. مستان جواهری تقلبی را وارد کردند که آن را از پروتستانتیسم مرتد آورده بودند و بر اساس آن، «قربانی دائمی» به عنوان نمادی از مسیح معرفی می‌شود.

د میلر د خپلو جواهراتو په اړه پوهه د هغه تاریخ له مخې محدوده وه چې په ترڅ کې یې راپاڅول شوی و. په دې باور چې دوهم راتگ به راتلونکې نبوي پېښه وي، په 1798 کې د پاپی مرګونی ټپ یوازې د دانیال دوهم باب د څلورمې او وروستۍ ځمکنۍ پاچاهۍ استازیتوب کولای شو. میلر

همدارن گه د «دایمی» په اړه په خپل فهم کې محدود و، څکه د هغه شاهدي دا ده چې د الهام له لارې هغه د مطالعې یوې ځانگړې طریقې ته رهبري شوی و، چې په هغې کې یې ویلي وو چې هغه خپله مقدسه کتاب، د کروند کنکورډنس او ځینې اخبارونه کارول او لوستل. د هغه پرېکړه چې په همدې ډول مطالعه وکړي، په ساده ډول د هغه ذهن ته راغلې وه.

«در طول آن دوازده سالی که دئیست بودم، هر تاریخی را که می توانستم بیایم می خواندم؛ اما اکنون کتاب مقدس را دوست می داشتم؛ زیرا از عیسی سخن می گفتم! با این همه، بخش قابل ملاحظه ای از کتاب مقدس هنوز برای من تاریک بود. در سال ۱۸۱۸ یا ۱۸۱۹، هنگامی که با دوستی که به دیدارش رفته بودم گفتگو می کردم، و او مرا از زمانی که دئیست بودم می شناخت و سخنانم را شنیده بود، با لحنی نسبتاً پرمعنا پرسید: «درباره این آیه و آن آیه چه می اندیشی؟» و به همان آیاتی اشاره داشت که در روزگار دئیست بودنم بر آنها اعتراض می کردم. مقصود او را دریافتم و پاسخ دادم: اگر به من فرصت بدهی، به تو خواهم گفت که معنای آنها چیست. گفت: «چه مقدار وقت می خواهی؟» پاسخ دادم: نمی دانم، اما به تو خواهم گفت؛ زیرا نمی توانستم باور کنم که خدا مکاشفه ای عطا کرده باشد که نتوان آن را فهمید. پس آنگاه عزم کردم کتاب مقدس خود را مطالعه کنم، با این ایمان که می توانم دریابم روح القدس چه مقصودی داشته است. اما همین که این تصمیم را گرفتم، این فکر به ذهنم آمد: «فرض کن به عبارتی بررسی که نتوانی آن را بفهمی؛ چه خواهی کرد؟» آنگاه این شیوه برای مطالعه کتاب مقدس به ذهنم رسید: واژه های چنین عبارات را برخواهم گرفت، و آنها را در سراسر کتاب مقدس پی خواهم گرفت، و بدین سان معنای آنها را خواهم یافت. من «همخوانی کروند» را در اختیار داشتم، که به گمانم بهترین آنها در جهان است؛ پس آن را با کتاب مقدسم برداشتم و پشت میز خود نشستم، و جز اندکی روزنامه، چیز دیگری نخواندم، زیرا مصمم بودم بدانم کتاب مقدسم چه معنایی دارد. آپولوس هیل، The. Second Advent Manual, 65

جواهر میلر لم تُعرّف بمجرد منهجه في الدراسة فحسب، بل أيضاً بإعلان مباشر من الله.

«خداوند فرشته خود را فرستاد تا بر دل کشاورزی که به کتاب مقدس ایمان نداشت اثر گذارد و او را به جست و جوی نبوت ها رهبری کند. فرشتگان خدا بارها آن برگزیده را دیدار کردند تا ذهن او را هدایت نمایند و نبوت هایی را که همواره برای قوم خدا تاریک مانده بود، بر فهم او بگشایند. آغاز زنجیره حقیقت به او داده شد، و او رهبری گردید تا پیوندی پس از پیوندی دیگر را بجوید، تا آن که با شگفتی و تحسین به کلام خدا نگریست. او در آن جا زنجیره ای کامل از حقیقت را دید. آن کلام که او آن را الهام نیافته می پنداشت، اکنون با زیبایی و جلال خود در برابر دیدگانش گشوده شد. او دید که بخشی از کتاب مقدس بخش دیگر را تبیین می کند، و هرگاه فرازی برای فهم او بسته می شد، در بخشی دیگر از کلام آنچه را می یافت که آن را توضیح می داد. او کلام مقدس خدا را با شادی و با عمیق ترین احترام و هیبت می نگریست.» Early Writings, 230.

وقتی خواهر وایت بیان می کند که «خدا فرشته خود را» نزد میلر فرستاد، این نشان می دهد که جبرئیل همان فرشته ای بود که نزد میلر فرستاده شد، زیرا «فرشته خود» عنوانی است که به جبرئیل اطلاق می شود.

«فرشته کے یہ الفاظ، ”میں جبریل ہوں، جو خدا کے حضور کھڑا رہتا ہوں،“ ظاہر کرتے ہیں کہ وہ آسمانی درباروں میں نہایت بلند مرتبہ عزت و اکرام رکھتا ہے۔ جب وہ دانی ایل کے پاس ایک پیغام لے کر آیا تو اس نے کہا، ”ان باتوں میں میرے ساتھ قائم رہنے والا کوئی نہیں، مگر میکائیل [مسیح] تمہارا امیر۔“ دانی ایل 10:21۔ مکاشفہ میں نجات دہندہ جبریل کے بارے میں فرماتا ہے کہ ”اُس نے اُسے اپنے فرشتہ کے وسیلہ سے اپنے بندہ یوحنا پر ظاہر کر کے بھیجا۔“ مکاشفہ 1:1۔ مسیح کی آرزو، 99.

جبرائیل اور دیگر فرشتے بھیجے گئے تاکہ ملر کے ذہن کی رہنمائی کریں اور "اُن پیشین گوئیوں کو اُس کی سمجھ پر کھول دیں جو خدا کے لوگوں پر ہمیشہ سے تاریک رہی تھیں۔" اُس کا پیغام محض اُس کے مطالعہ کے طریقہ کار کے ذریعہ مرتب نہیں ہوا، بلکہ الہی مکاشفہ کے وسیلہ سے بھی۔ بائبل کے مطالعہ کے لیے جس طریقہ کار کو اُس نے اختیار کیا، وہی اُس کے ذہن میں لایا گیا تھا۔ جب خدا ہمارے ذہن میں سچائی لاتا ہے تو یہ الہی مکاشفہ ہوتا ہے، اس کے برعکس کہ سچائی تک بائبل کو درست طور پر تقسیم کرنے کے عمل کے ذریعے پہنچا جائے۔ ملر نے یہ دونوں کام کیے، لیکن "روزانہ" کے موضوع کو سمجھنے میں ملر کے فہم تک پہنچنے کے طریقے میں الہی مکاشفہ کا شامل ہونا ضروری تھا۔

میلر نوسان جنسیت در دانیال، باب ہشت، آیات نہ تا دوازده را تشخیص نمی‌داد، زیرا تمام آنچه در اختیار داشت کتاب مقدس و یک کتاب ہم‌خوانی بود کہ از هرگونه اطلاعات مربوط به زبان‌های کتاب مقدس تھی بود۔ او تمایز میان «sur» و «rum» را کہ هر دو به «برداشتن» ترجمه شده‌اند، نمی‌دید۔ او همچنین تمایز میان «miqdash» و «qodesh» را کہ هر دو به «مقدس» ترجمه شده‌اند، نمی‌دید۔

او حقیقتِ واژه «tamid» را کہ یک‌صد و چهار بار در کتاب مقدس آمده است، نمی‌دید۔ حقیقتی را کہ او نمی‌توانست ببیند (و این همان حقیقتی نیز هست کہ دید)، این بود کہ از میان آن یک‌صد و چهار باری کہ واژه عبری «tamid» در کتاب مقدس به کار رفته است، تنها در کتاب دانیال است کہ این واژه عبری «tamid» به صورت اسم به کار رفته است۔ «Tamid» واژه عبری‌ای است به معنای «مستمر»، و در کتاب دانیال به «قربانی دائمی» ترجمه شده است۔

تنها در کتاب دانیال است کہ این واژه به صورت اسم به کار رفته است، و در نود و نہ مورد دیگر به صورت قید استعمال شده است۔ از این‌رو، هنگامی کہ مترجمان کتاب مقدس کینگ جیمز با این واقعیت روبه‌رو شدند کہ دانیال این واژه را پنج بار به صورت اسم به کار برده است، حال آنکہ همه دیگر نویسندگان کتاب مقدس آن را نود و نہ بار به صورت قید به کار برده بودند، به سبب سنگینی شواهد ناگزیر شدند کاربرد این واژه را در دانیال به عنوان اسم اصلاح کنند۔ برای آنکہ دانیال را اصلاح کنند، واژه «قربانی» را به کلمه افزودند، و بدین‌سان اسمی را به قید تبدیل کردند۔ و سپس برای آنکہ مترجمان اصلاح شوند، الن وایت الہام یافت تا ثبت کند کہ او «در رابطه با "Daily" دید کہ واژه "sacrifice" به وسیله حکمتِ انسان افزوده شده است، و به متن تعلق ندارد؛ و اینکہ خداوند دیدگاه درستِ آن را به کسانی عطا کرد کہ ندای ساعتِ داوری را اعلام کردند۔»

میلر، بنا بر شہادت خود، در پی آن بود کہ «مداوم» را درک کند، و سرانجام این کار را در ۲ تسالونیکیان انجام داد۔ اما همچنین، بنا بر شہادت خود او، هنگامی کہ می‌کوشید معنای واژه‌ای را دریابد، هر جایی را کہ آن واژه به کار رفته بود بررسی می‌کرد، و این واژه نود و نہ بار دیگر نیز در کتاب مقدس به کار رفته است۔ با این حال، شہادت او درباره «مداوم» این است کہ آن را در هیچ جا جز در کتاب دانیال نیافت، آنگاه کہ گفت: «به خواندن ادامه دادم، و هیچ مورد دیگری نیافتم کہ آن [مداوم] در آن یافت شده باشد، مگر در دانیال۔» میلر نہ تنها به واسطه روش مطالعه خود، بلکہ همچنین به وسیله مکاشفہ الہی‌ای کہ از طریق خدمت فرشتگان به او داده شد، به سوی جواهرات ہدایت گردید۔

به همین سبب، برداشت او از «قربانی دائمی» درست بود، اما محدود۔ او نمی‌توانست تشخیص دهد کہ از میان پنج باری کہ «قربانی دائمی» در کتاب دانیال ذکر شده است، یکی از آن سه باری کہ «قربانی دائمی» «برداشته می‌شود»، معنایی متفاوت از دو مورد دیگر دارد۔ در یک مورد، «قربانی دائمی» با واژه عبری «rum» به کار رفته است، و در دو مورد دیگر با واژه عبری «sur»۔ هر دو واژه به «برداشتن» ترجمه شده‌اند، اما «rum» در دانیال باب ہشت، آیہ یازده، به معنای «بالا بردن و متعالی ساختن» است، و در باب یازدهم، آیہ سی‌ویک، و باب دوازدهم، آیہ یازده، واژه «sur» به معنای

»برطرف کردن« است.

الہیات کے وہ علما جو بابل کی خوراک کھاتے پیتے ہیں، یہ استدلال کرتے ہیں کہ خواہ آپ کسی چیز کو ہٹا دیں یا کسی چیز کو بلند کریں، دونوں ایک ہی قسم کی برطرفی کی نمائندگی کرتے ہیں؛ لہذا دونوں الفاظ ایک ہی معنی کے حامل سمجھے جانے چاہئیں۔ وہ یہ دعویٰ کرتے ہیں کہ تینوں مواقع پر "daily" کا "away" away ہمیشہ ہٹا دینے کے معنی میں ہے، اور ایسا کرتے ہوئے وہ یہ ٹھہراتے ہیں کہ دانی ایل نے اپنے الفاظ کے انتخاب میں لاپرواہی برتی۔ وہ یہ بات کھلے طور پر نہیں کہتے، لیکن استنباطاً وہ یہی تعلیم دیتے ہیں کہ دانی ایل کو تینوں مواقع پر لفظ "sur" ہی استعمال کرنا چاہیے تھا، کیونکہ ان علما کے مطابق جب بھی "away" "taken away" daily ہوا، اس سے ہر بار ایک ہی مفہوم مراد تھا۔

آنها ہمیں کار را با واژه‌های «miqdash» و «qodesh» نیز انجام می‌دهند؛ واژه‌هایی که هر دو در آیات یازده تا چهارده فصل هشتم به «مقدس» ترجمه شده‌اند. در هر موردی که «مقدس» در آن چهار آیه آمده است، اصرار می‌ورزند که همه آنها نمایانگر مقدس خدا هستند. باز هم به اقتضای همین استنباط، دانیال می‌بایست در هر سه مورد تنها از «qodesh» استفاده می‌کرد و در آیه یازده «miqdash» را به کار نمی‌برد. میلر تمایز میان آن واژه‌ها را تشخیص نمی‌داد، اما الاهی‌دانان معاصر آن را تشخیص می‌دهند، و هنگامی که چنین می‌کنند، اصرار دارند که هیچ تمایزی نباید پذیرفته شود. با این حال، میلر که تمایزهای میان آن واژه‌ها را تشخیص نمی‌داد، به برداشتی درست برخلاف برداشت الاهی‌دانان معاصر رسید.

واقعیت این است که دانیال نویسنده‌ای فوق‌العاده دقیق بود؛ کسی که زبان عبری را می‌دانست و در داوری، ده برابر داناتر از جمیع حکیمان دیگر بابل شمرده شد؛ مردانی که خود نیز در جامعه خویش به حق بسیار هوشمند بودند. اگر کسی از کاربرد درست زبان عبری و از چگونگی بازنمایی صحیح آن در آن تاریخ خاص آگاه بود، آن شخص دانیال بود. اگر دانیال از واژگان متفاوتی استفاده کرده است، بدین سبب بوده که آن واژگان برای انتقال معانی متفاوت در نظر گرفته شده بودند؛ معانی‌ای که او عمداً در پی آن بود که بیانشان کند. هنگامی که کاربرد متمایز دانیال از واژگانی که به «مقدس» یا به «برداشتن» ترجمه می‌شوند به رسمیت شناخته شود، این کاربرد برداشت میلر از «دائمی» را تأیید می‌کند؛ همان برداشتی که میلر در همان فرازی تشخیص داد که در آن پولس تصریح می‌کند آنان که از حقیقت نفرت دارند، مقدرند که دچار ضلالت شدید شوند.

وہ لوگ جو حق سے نفرت کرتے ہیں اور اُس جھوٹ پر ایمان لاتے ہیں جو سخت گمراہی پیدا کرتا ہے، انہیں افرائیم کے مے خواروں کے طور پر بھی ظاہر کیا گیا ہے، اور ان کی دو جماعتیں بیان کی گئی ہیں۔ ایک جماعت تعلیم یافتہ قیادت پر مشتمل ہے، اور دوسری جماعت اُن ناخواندہ عوام کی ہے جو صرف وہی سنیں گے جو اہل علم انہیں سکھائیں گے۔ یہی وہ لوگ ہیں جو جھوٹ کے نیچے پناہ لیتے ہیں اور موت کے ساتھ عہد باندھتے ہیں۔ یہی وہ ہیں جن کی جان حقوق دو میں پھولی ہوئی ہے، اور یہی متی پچیس کی نادان کنواریاں ہیں۔ یہی وہ ہیں جو ملر کے خواب کی بنیادی سچائیوں کو رد کرتے ہیں، جو آخر میں دس گنا زیادہ روشن ہو کر چمکتی ہیں (جو جدید اسرائیل کے لیے دسویں اور آخری آزمائش کی نمائندگی کرتی ہیں)، جس کی تمثیل قدیم اسرائیل کی دسویں اور آخری آزمائش میں پائی جاتی ہے۔

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

اور خداوند به موسیٰ فرمود: یہ قوم کب تک مجھے خشم دلائے گی؟ اور کب تک وہ ان تمام نشانہوں کے باوجود، جو میں نے ان کے درمیان دکھائیں، مجھ پر ایمان نہ لائے گی؟ میں ان کو وبا سے ماروں گا اور ان کو میراث سے محروم کر دوں گا، اور تجھ سے ایک ایسی قوم پیدا کروں گا جو ان سے بڑی اور زورآور ہو۔ تب موسیٰ نے خداوند سے کہا: پھر مصری یہ سنیں گے، کیونکہ تو نے اپنی قدرت سے اس قوم کو ان کے درمیان سے نکال لایا ہے، اور وہ اس سرزمین کے باشندوں کو یہ خبر

دیں گے؛ کیونکہ انہوں نے سن رکھا ہے کہ اے خداوند، تو اس قوم کے درمیان ہے، اور اے خداوند، تو روبرو دکھائی دیتا ہے، اور تیرا بادل ان کے اوپر ٹھہرا رہتا ہے، اور تو دن کو بادل کے ستون میں اور رات کو آگ کے ستون میں ان کے آگے چلتا ہے۔ پس اگر تو اس ساری قوم کو ایک ہی آدمی کی مانند مار ڈالے، تو وہ قومیں جنہوں نے تیرا شہرہ سنا ہے، یہ کہیں گی کہ چونکہ خداوند اس قوم کو اس ملک میں، جس کی اس نے ان سے قسم کھائی تھی، پہنچانے کے قابل نہ تھا، اس لیے اس نے ان کو بیابان میں ہلاک کر دیا۔ اور اب، میں تیری منت کرتا ہوں، میرے خداوند کی قدرت عظیم ہو، جیسا تو نے فرمایا ہے کہ خداوند قہر میں دھیمہ اور شفقت عظیم کا مالک ہے، بدکرداری اور سرکشی کو معاف کرنے والا ہے، لیکن مجرم کو ہرگز سزا نہ چھوڑے گا، اور باپ دادا کی بدکرداری کی سزا اولاد کو تیسری اور چوتھی پشت تک دیتا ہے۔ پس میں تیری منت کرتا ہوں کہ اپنی عظیم رحمت کے مطابق اس قوم کی بدکرداری معاف فرما، جس طرح تو مصر سے لے کر اب تک اس قوم کو معاف کرتا آیا ہے۔ اور خداوند نے فرمایا: میں نے تیرے کہنے کے مطابق معاف کیا؛ لیکن یقیناً، مجھے اپنی حیات کی قسم، تمام زمین خداوند کے جلال سے معمور ہو جائے گی۔ کیونکہ یہ سب لوگ جنہوں نے میرا جلال اور میرے وہ معجزے دیکھے جو میں نے مصر میں اور بیابان میں دکھائے، اور اب دس بار مجھے آزمایا، اور میری آواز نہ سنی، یقیناً اس ملک کو نہ دیکھیں گے جس کی میں نے ان کے باپ دادا سے قسم کھائی تھی؛ بلکہ جنہوں نے مجھے خشم دلایا ان میں سے کوئی بھی اسے نہ دیکھے گا۔ لیکن میرا بندہ کالب، چونکہ اس کے ساتھ ایک اور ہی روح تھی اور اس نے پوری طرح میری پیروی کی، اس لیے میں اسے اس ملک میں لے جاؤں گا جہاں وہ گیا تھا، اور اس کی نسل اس کی مالک ہوگی۔ گنتی 14:11-24۔